خراسان
WWW.KHORASANNEWS.COM
چهار شنبه،۱۲ دی ۱۴۰۳ • ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۴۶
شماره ۲۱۶۷۳ • ۱ ژانویه ۲۰۲۵

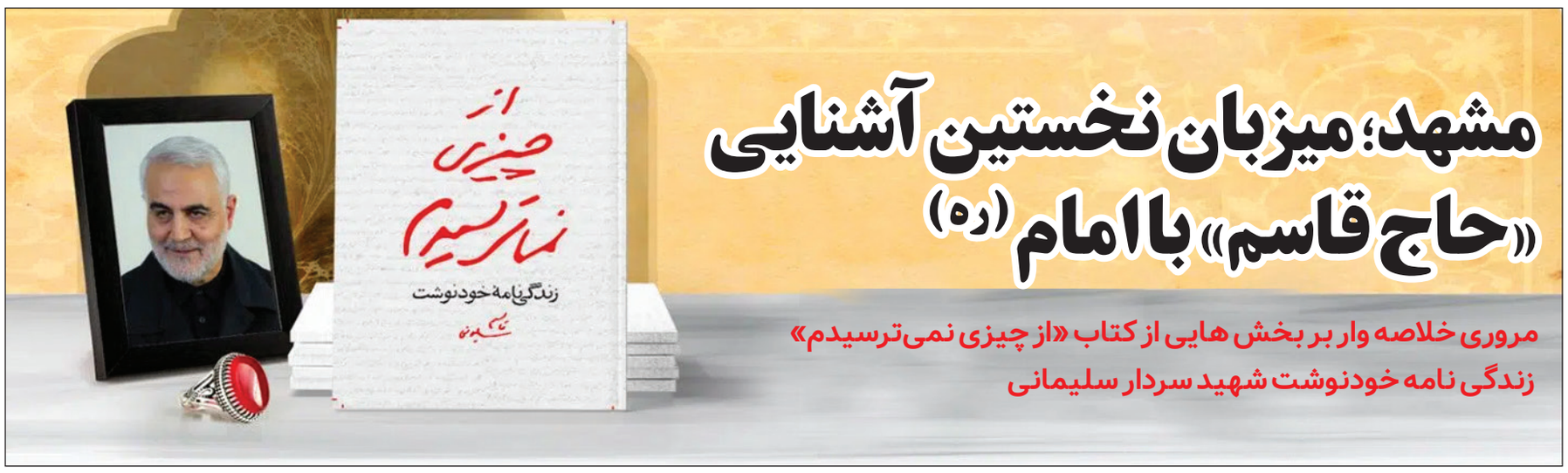

مشهد؛ میزبان نخستین آشنایی «حاج قاسم» با امام (ره)

مروری خلاصه وار بر بخش هایی از کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» زندگی نامه خودنوشت شهید سردار سلیمانی

کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» شامل دست نوشته‌های شخصی شهید سلیمانی از دوران کودکی و زندگی در روستای «قنات ملک» کرمان تا میانه مبارزات انقلابی در سال ۵۷ است. به گزارش ایسنا، کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» در دو بخش نوشتار و دست‌نوشته به چاپ رسیده است. متن زیر خلاصه بخش هایی از این کتاب است.

تیره و تبار قاسم

به قول خواهرم هاجر، جد ما، میرقربان چهار پسر به نام های ولی، محمد، حسین و ابراهیم داشت و یک دختر که او را به شخصی به نام علیداد می دهد. این چهار پسر، هر یک، طایفه ای را به مرور شکل می دهند که در درون هر طایفه ای، تیره ای از پسرهای آنان شکل می گیرد؛ آنان از نی‌ریز فارس به سرچشمه های هَلیل رود می آیند. این رود از سرچشمه های ارتفاعات بالای ۳۵۰۰ تا قریب ۴۰۰۰ متری شروع می شود و طی مسافت بیش از ۳۰۰ کیلومتر، به دریاچه جازموریان در انتهای استان کرمان و ابتدای مرز بلوچستان می ریخت. پس از سکونت، تمام زمین های اطراف این رودخانه را از ابتدا تا شعاع ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری تصرف می کنند. پدرم از طایفه ابراهیمی و مادرش از طایفه لُری است. تیره من، طولی و عرضی، در ریشه و خویشاوندی به این شکل است. بنا به دلایلی، ابراهیمی ها از املاک بیشتری برخوردار بوده‌اند.

طعم غلیظ فقر با چاشنی سرخچه

پدرم زندگی فقیرانه‌ای داشته است؛ اما آرام آرام صاحب دام‌هایی می‌شود، به نحوی که بعضی وقت‌ها یک یا دو چوپان داشته است. اولین ثمره زندگی آن‌ها دختر می‌شود و به دنیا می‌آید، به نام سکینه که در سه سالگی به دلیل سیاه سُرفه فوت می‌کند. پس از مدتی کوتاه، خواهرم هاجر و بعد برادرم حسین متولد می‌شوند. سپس من در سال ۱۳۳۵ به دنیا آمده‌ام.

در زمستان بسیار سردی، دچار مریضی سُرخچه می‌شوم. پدر و مادرم امیدی به شفایم پیدا نمی‌کنند. از کلیه داروهای محلی بهره می‌گیرند اما اِفاقه نمی‌کند. بنا به قول پدرم، در حالی که برف تا بالای زانو بود، مرا بر پشت مادرم می‌بندند و به سمت رابُر برای معاینه دکتر حرکت می‌کنند. به هر صورت، پس از مدتی، مشیّت خداوند این گونه می‌شود که زنده بمانم. عاشق فرار سیدن بهار بودم. زمستانِ ما بسیار سخت بود. پیراهن پلاستیکی که به آن «بشور و بپوش» می‌گفتیم و ایران، زنِ کِرامت، آن را می‌دوخت، بدون هر گونه زیرپوش یا روپوش به تن ما بود. بعضی وقت‌ها از شدت سرما، چادر شب یا چادر مادرمان را دور مان می‌گرفتیم. مادرم با چارقَدِ خودش دور سرم را محکم می‌بست که به تعبیر خودش باد توی گوش هایمان نرود.

بهار برای ما فصل نعمت بود. هم فرار از سرمای جان سوز زمستان هم فصل کوچ بود. بعد نوروز ایل ما به سمت ارتفاعات تنگل، کوچ می‌کرد. بهار فصل شیر و ماست، صدای بع بع کره‌ها و بره‌ها و شرشر دوشیدن بزها و میش‌ها بود. بهار با بچه‌های فامیل علی خانی، تاج علی، احمد و بچه های صمد، پیاده از کوهستان تَنگَل به دِهِ زمستان نشین قَنات مَلِک برای مدرسه می رفتیم. ناهار ظهرمان هم بر پشتمان بود که عموماً یک یا دو دسته نان و مقداری مغز یا مغزوپنیر بود.

حالت نترسی از همان کودکی

از همان ابتدای کودکی، حالتی از نترسی داشتم. ۱۰ سالم بود. تابستان بود و مدرسه تعطیل. فصل دِرو کردنِ ما قبل از طلوع صبح تا غروب آفتاب بود. پدرم یک گاو نرِ شاخ زنِ خطرناک داشت که همه از او می‌ترسیدند. مرا سوار بر این گاو کرد که بِبَرم به دِهِ دیگری که ۱۵ کیلومتر با خانه ما فاصله داشت و سرسبزتر بود و خانه عمه‌ام همان جا بود. گاو مغرور حاضر به فرمان برداری نبود و با سر خود به پاهای کوچک من می‌کوبید. من این بیابان را، تنها سوار بر این حیوان خطرناک، تا دِه عمه‌ام رفتم.

مهمان نوازی سر سفره تنگدستی

با همه نداری روزی نبود که خانه ما خالی از مهمان باشد. نان اصلی ما گندم بود ولی هفته ای یکی دوبار هم نان ارزن و سالی دو سه بار هم برنج می خوردیم که به آن «قبولی» می گفتند. در صورتی برنج می خوردیم که مهمان داشتیم.

در همسایگی ما خانه ای بود که آه در بساط نداشت. مادرم که نان می پخت، بچه‌های او می ایستادند به تماشا. هنوز ایستادنِ آن دو دختر در ذهنم مجسّم است. مادرم چند دسته نان به آن‌ها می داد و این عمل هر روز تکرار می شد. بعضی وقت‌ها هم برادرم، حسین، ناراحت می شد و آن‌ها را دعوا می کرد؛ اما گرسنگی باعث می شد تکان نخورند تا دسته‌های نان را دریافت کنند.

تقید پدر به نماز اول وقت

پدرم به شدت اهل نماز بود. شاید در آن وقت چند نفر نماز می خواندند؛ اما پدرم به شدت تقید به نماز اول وقت داشت. به حلال و حرام هم همین گونه بود. همه اهل عشیره مان او را به درستی می شناختند. آن وقت‌ها ایشان مشهد رفته بود و به «مَشدی حسن» مشهور بود. زَکات مالَش را، چه در گندم و جو و چه در گوسفندها، به موقع به سیدمحمد می‌داد. نکته دیگر که در عشایر، محدود یا نایاب بود، این بود که پدرم اهل غُسل بود.

سفر به کرمان به خاطر بدهی پدر

به خاطر بدهی پدرم تصمیم گرفتم به کرمان سفر کنم و آنجا کار کنم. بعد ۵ ماه با کارگری در جاهای مختلف از جمله کارگری ساختمان و رستوران توانستم با فرستادن هزار تومان، بدهی پدرم را بپردازم و این موفقیت بزرگ، در آن سن و سال و جسم ضعیف من به حساب می‌آمد.

رستورانی که در آن کار می کردم مال حاج محمد بود که مرد با محبتی بود. کم کم زندگی من در حال تغییر بود. ابتدا که وارد شهر شدم، وحشت عجیبی مرا در برگرفته بود. ترس از غربت و دوری از خانواده باعث آزار من بود ولی بعد از گذشت چند ماه به آن شرایط عادت کردم. کت و شلواری خریدم به رنگ کرم همراه پیراهن و کفش برای رفتن به ده. دلم برای مادرم خیلی تنگ شده بود؛ ۹ ماه بود که آن جا بودم. برای همه سوغاتی خریدم و همراه با هم ولایتی‌هایم که با هم در خانه عبدا... زندگی می کردیم، به سمت ده حرکت کردیم.

برف سنگینی باریده بود ولی به هر سختی به ده رسیدیم. مادر و پدرم خیلی خوشحال بودند. مادرم جوجه خروسی کشت و شام مفصلی تدارک دید. سوغاتی‌ها را بین همه تقسیم کردم. پدرم خیلی از محل کارم سوال می کرد. بعد از ۱۰ روز به کرمان برگشتیم. ولی با دفعه اول خیلی فرق داشت. دیگر احساس غربت نمی کردم. پس از بازگشت شروع به ورزش زورخانه‌ای کردم. کلاس کاراته هم می‌رفتم. هفته‌ای دو روز هم وزنه برداری و زیبایی اندام کار می کردم. کم کم به فکر اجاره کردن خانه افتادم. به همراه دوستانم یک اتاق از پیرزنی اجاره کردیم با ماهی ۱۰ تومان. ورزش و اعتقاد به ودیعه گذاشته دینی از پدر و مادرم، باعث شد به رغم شدت فساد در جامعه، اما به سمت فساد نروم.

شنیدن اولین کلمات علیه شاه

اولین بار که کلمه‌ای علیه شاه شنیدم، در سالن غذاخوری با علی یزدان‌پناه مشغول صحبت بودیم. چهارم آبان بود، روز تولد شاه. من داشتم شعری را در روزنامه که به مناسبت تولد ولیعهد نوشته شده بود، می خواندم. دیدم او ناراحت شد. گفت: «شما می دونید همه این فسادها زیر سر همین خانواده است؟» ناراحت شدم و گفتم: «کدوم فسادها؟» علی از لختی زن‌ها و مراکز فساد حرف زد. حرف‌های او مرا ساکت کرد. آن وقت شاه در ذهنم خیلی ارزشمند بود. این مثل پتکی بود بر افکار من! چند روز گیج بودم. علی مسیر خود را به خوبی انتخاب کرده بود. به حاج محمد ایمان داشتم. پیش او رفتم و حرف‌های پسرش را باز گو کردم. دست گذاشت روی بینی اش و گفت: «هیس!» من متوجه شدم از حاج محمد چیزی نمی‌توانم بفهمم. با علی بیشتر رفاقت کردم. او بی‌پروا شروع به گفتن مطالبی کرد که برایم غیر قابل باور بود: از زن شاه، خواهران شاه، گفته‌های علی همه افکار مرا دستخوش دوگانگی فوق العاده‌ای کرد. مطالبی هم از ظلم شاه شنیدم که اجازه نمی‌دهد روضه امام حسین(ع) خوانده شود. من از کودکی با روضه امام حسین(ع) رشد کرده بودم و از اول سال تا مهرجان، فصل کوچ ایل، در انتظار روضه خونی ها بودم، با صدای بلند گفتم: «غلط می کنه!» با این کلمه، رنگ دوستم مثل گچ سفید شد.

در زمستان بسیار سردی، دچار مریضی سُرخچه می شوم. پدر و مادرم امیدی به شفایم پیدا نمی کنند. از کلیه داروهای محلی بهره می گیرند اما اِفاقه نمی کند. بنا به قول پدرم، درحالی که برف تا بالای زانو بود، مرا بر پشت مادرم می بندند و به سمت رابُر برای معاینه دکتر حرکت می کنند. به هر صورت، پس از مدتی، مشیّت خداوند این گونه می شود که زنده بمانم. عاشق فرارسیدن بهار بودم. زمستان ما بسیار سخت بود

بارقه آشنایی با امام(ره) و دکتر شریعتی

سال ۵۶ برای اولین بار با اتوبوس به زیارت مشهد مقدس رفتم. پس از زیارت به دنبال باشگاه ورزشی بودم. چشمم به یک زورخانه نزدیکی حرم افتاد. در آن جا با آقا سید جواد آشنا شدم. بعد از چند بار ملاقات سید جواد از من سوال پرسید: «تا حالا نام دکتر علی شریعتی رو شنیده‌ای؟» گفتم: «نه، کیه مگه؟» سید، توضیح داد: «شریعتی معلمه و چند کتاب نوشته. او ضد شاهه.»

این بار دوستش حسن به سخن آمد. سوال کرد: «آیت‌ا... خمینی رو می‌شناسی؟» گفتم: «نه.» گفت: «تو مقلد کی هستی؟» گفتم: «مقلد چیه؟» سید و دوستش توضیح مفصلی در مورد او دادند. بعد نگاه عمیقی به اطراف کرد و از زیر پیراهنش عکسی را درآورد. عکس را در برابر چشمانم قرار داد: عکس یک مرد روحانی میان سال که عینک بر چشم، مشغول مطالعه بود. گفت: «می خوای عکس رو بدم به تو؟» به سرعت جواب دادم: «بله» عکس را گرفتم و زیر پیراهنم پنهان کردم. خداحافظی کردم و از آن‌ها جدا شدم. «شریعتی» و «خمینی» دو نام جدیدی بود که می‌شنیدم. روز چهارم، رفتم ترمینال مسافربری و بلیت کرمان گرفتم؛ در حالی که عکس سیاه و سفیدی که حالا به شدت به او علاقه‌مند شده بودم را در زیر پیراهن خود که چسبیده به قلبم بود، پنهان کرده بودم. احساس می کردم حامل یک شیء بسیار ارزشمندم.

به محض ورود به کرمان، به علی یزدان پناه نشان دادم. گفت: «این عکس آقای خمینی است.» با تعجب سؤال کرد: «از کجا آوردی؟! اگر تو رو با این عکس بگیرند، پدرت رو در میاره‌ندیامی کُشندِت.» جرئت و شجاعتِ عجیبی در وجودم احساس می کردم. ساواک را حریف کاراته خودم فرض کردم. کرمان در حال تغییر وضعیت بود. من به دلیل عدم تجربه و روحیه ورزشی و سلحشوری عشایری که ذاتی من بود، بی پروا حرف می زدم و از شاه و خانواده او بد می گفتم. شب‌ها تا صبح، با دوستانم بر دیوارها شعار نویسی می کردیم. عمده شعارها «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» بود.

ناگهان شعر

صائب تبریزی

از شکستِ ماست گردش، چرخِ بی‌بنیاد را
نیست غیر از دانه آب این آسیایِ باد را
آب شد پیکانِ او تا از دلِ گرمم گذشت
می گداز د نامه من خامه فولاد را
طوقِ قمری سروِ بستان را کمندِ وحدت است
نیست از زنجیر پروا مردمِ آزاد را
می کند هر کس که بر عمرِ سبکرو اعتماد
می گذارد بر سر ریگِ روان بنیاد را
سخت جانان را نمی گردد ملامت سنگِ راه
بیستون سنگِ فَسان شد تیشه فرهاد را
ناله‌ام بسیار بی‌رحمانه بر آهنگ زد
سخت می‌ترسم به رحم آرد دلِ صیاد را
قوّتِ دستِ دعا گردد ز بی‌برگی زیاد
هست در خشکی گشایش پنجه شمشاد را
حاجتِ پا سنگ نبود، سنگ چون باشد تمام
بر غمِ خود چند افزایی غمِ اولاد را
چشم در صُنعِ الهی باز کن، لب را ببند
بهتر از خواندن بود، دیدن خطِ استاد را
سخت تر گردد گره هر گاه صائب تر شود
کی گشاید باده گلگون دلِ ناشاد را؟

مجید درخشانی پس از ۷ سال روی صحنه می‌رود

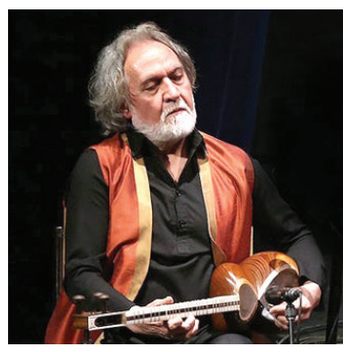

مجید درخشانی آهنگ ساز و نوازنده پیش کسوت تار با همراهی گروه «اکباتان» و خوانندگی وحید تاج پس از هفت سال در کشورمان به روی صحنه می‌رود.

به گزارش خبرنگار موسیقی ایرنا، نخستین کنسرت گروه موسیقی «اکباتان» به آهنگ سازی و سرپرستی استاد مجید درخشانی (آهنگ ساز و نوازنده پیش کسوت تار و سه تار) و خوانندگی وحید تاج چهارشنبه ۱۹ دی در مجتمع بوعلی همدان برگزار می‌شود.

نوازندگان این اجرا عبارتند از: امین گلستانی (عود)، سحر کمالوند (رباب)، پانیذ مجاهد نیا، پوریا سلیمانی (تار)، بهنام بیات (کمانچه)، مائده شفیعی (تنبک)، کیمیا مرادیان (قیچک بأس)، کیمیا نیکپور (قیچک آلتو)، مهسا فرقدانی (سنتور)، نگار فتحی (دف). مجید درخشانی در چند سال اخیر کنسرت‌های متعددی را با همراهی هنرمندان در خارج از کشور برگزار کرده است که کنسرت موسیقی ایرانی با خوانندگی رضا شریعت در ترکیه، تور کنسرت اروپایی گروه «ماه» با عنوان «به یاد استاد» با ادای دینی به زنده‌یاد استاد محمدرضا شجریان و خوانندگی وحید تاج و تور کنسرت استرالیا به همراه گروه موسیقی «آوا» متشکل از هنرمندان ایران و استرالیا در سال گذشته از این جمله است. همچنین امسال اثر موسیقایی «آوای دلتنگی» با یادی از محمدرضا شجریان با آهنگ سازی و تنظیم درخشانی و خوانندگی جمعی از شاگردان زنده‌یاد شجریان منتشر شده است.

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۶ ش انتظامی ایران ۳۶-۸۹۳ ج ۲۷ ش شاسی ۱۲۴K۱۱۲۱۲۱۶ ش موتور NAAM۱۱VEXHK۰۱۲۳۳۱ بنام علی سلمانی مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۴۵۱

برگ سبز و سند کمپانی پژو پارس مدل ۱۴۰۳ به شماره انتظامی ۱۲-۱۸۷ق۷۳ به شماره موتور ۱۲۵K۰۱۸۲۷۷۴ و شماره شاسی NAANA۱۵E۵PH۹۴۹۲۵۴ بنام زهرا منائی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد ۱۰۳۴۹۱

برگ سبز و سند کمپانی پژو پارس به ش انتظامی ۸۳ص۸۲۹-ایران۳۶ ش بدنه naan۰۱ca۱ek۸۵۵۱۶۸ ش موتور ۱۲۴K۰۴۸۰۷۴۴ به علت فقدان مدارک اسناد فروش سند کمپانی و برگ سبز تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد ۱۰۳۸۸۱

سند کمپانی پژو ۴۰۵ GLX ۴۸۰۰۱۴۰۵ مدل ۹۱ به ش پلاک ایران ۷۳-۲۶۲ی۷۳ بنام سپیلا یگانه منفرد به ش موتور ۱۲۴۹۰۳۰۱۸۷۴ به ش شاسی NAAM۰۱CA۲CE۳۷۸۵۷۸ مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۴۱۹

تمامی مدارک موتور سیکلت تک تاز رنگ آبی به شماره تنه ۸۴۰۰۲۳۸ و شماره موتور ۷۱۰۹۹۶ شماره پلاک ۷۸۱-۴۱۱۷۵ بنام محسن کشاورز مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۶۹۰

برگ سبز و سند کمپانی پراید مدل ۱۳۸۶ رنگ سفید روغنی به ش انتظامی ۳۲-۹۷۲-۴۳ ش موتور ۲۱۷۷۶۰۵ ش شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۶۲۸۶۰۸ به نام فاطمه منتظری فرزند محمد باقر مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. ۱۰۳۶۱۸

برگ سبز خودرو سواری tiGGo۸ pro max به شماره انتظامی ۱۲ ایران ۶۸۸ی۹۹ و شماره شاسی NATVDAGB۴R۱۰۱۷۰۰۳ شماره موتور MVMF۴۱۲۰AFR۰۱۵۴۷۳ بنام نوشاد شکاری مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۹۰۶

برگ سبز و سند کمپانی خودرو نیسان رونیز مدل ۸۷ به شماره انتظامی ۷۴-۱۴۷ط۸۹ به شماره موتور KA۲۴۹۰۲۱۸۶Y و شماره شاسی PTBGNLEMD۲۲۷۰۸۱۶۸ بنام علی محسن آبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد ۱۰۳۹۰۵

مجوز سلاح شکاری ساچمه زنی به سریال ۰۱۲۲۰۵۴۰۰ متعلق به اینجانب حسن علی پور به کد ملی ۰۸۸۶۱۲۰۳۶ مفقود شده واز درجه اعتبار ساقط است ۱۰۳۸۵۵

برگ سبز پراید صبا جی تی ایکس مدل ۱۳۸۰ سفید به شماره انتظامی ۴۲ ایران ۲۴۶ ط ۲۵ به شماره موتور ۰۰۲۷۳۳۲۵ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۰۷۳۸۵۲۴ بنام علی حسنی ثابت مفقود و فاقد اعتبار می باشد ۱۰۳۷۴۱

اینجانب محمود شفائی محسن آباد مالک خودرو پژو ۲۰۶ sd به شماره انتظامی ۸۱ ایران ۶۶۷ی۴۲ شماره شاسی NAAP۴۱FE۵HJ۰۳۴۱۶۸ و شماره موتور ۱۷۴B۰۰۲۳۸۹ به علت فقدان اسناد فروش(سند کمپانی) تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. ۱۰۳۸۵۶

برگ سبز و سند کارخانه موتور سیکلت ارشیا مدل ۱۳۹۷ ۲۰۰cc رنگ مشکی ش انتظامی ۷۷۶-۷۲۵۱۱ ش موتور ۰۱۹۶NBD۹۰۰۳۵۸ ش تنه ۱۰۲۹۲ به نام امیرحسین بخشی مفقود است واز درجه اعتبار ساقط می باشد. ۱۰۳۹۱۷

برگ سبز سواری پژو پارس XU۷ رنگ سفید -روغنی ۱۳۹۴ با شماره شاسی NAAN۰۱CE۳FH۲۶۳۹۴۵ شماره موتور ۱۲۴K۰۷۱۳۸۵۱ و شماره انتظامی ۲۶-۵۵۵-۱۲د۵۵ به نام اقای سعید فیروزه مفقود گردیده است. ۱۰۳۸۲۷

سند کمپانی پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۷ به شماره انتظامی ۴۷ ایران ۵۵۴ ط ۱۲ به شماره موتور ۱۴۱۸۷۰۲۱۵۱۶ وشماره شاسی NAAP۰۳ED۶۸J۰۱۲۵۳۶ بنام زهرا احمدی مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۲۲

برگ سبز خودرو هایما مشکی s۷ پلاس به شماره پلاک ۹۳۸ط۳۷ ایران ۳۶ ش شاسی: NAAD۳۹۱Z۲NY۰۶۱۱۴۵ شماره موتور: ۴۸۴QT۱۸۰۰۴۲۷۵۸ به نام راحله امیرزاده هروی مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۹۱۵

برگ سبز و سند کمپانی پراید جی تی ایکس آی مشکی به شماره موتور ۰۰۶۶۳۵۵۱ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۲۱۰۲۴۱ شماره پلاک ۱۰-۵۳۱ق۹۴ بنام مجتبی یزدانی مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۲۳

برگ سبز هیوندای توسان مدل ۲۰۱۵ به شماره انتظامی ۱۲ ایران ۶۳۲ س ۲۲ به شماره موتور G۴KEFU۵۹۴۹۱۴ و شماره شاسی KMHJU۸۱CDFU۱۱۳۴۶۶ بنام نیلوفر نجف پور مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۳۵

برگ سبز سواری پژو پارس مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ایران ۳۲ - ۹۷۴ق۸۵ و شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۶۹۵۳۶ و شماره شاسی NAAN۰۱CA۳BK۴۷۵۵۴۹ بنام مهران رنگرز بجستانی مفقود و فاقد اعتبار ندارد. ۱۰۳۸۵۴

برگ سبز پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۷۴ ایران ۵۸۷ د ۷۱ به شماره موتور ۱۴۱۸۸۰۴۹۶۶۷ و شماره شاسی NAAP۰۳ED۲AJ۰۸۶۹۷۷ بنام تهمینه خسروی دستگردی مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۳۰

برگ سبز ریو ال اس ۱۵۰۰ مدل ۸۵ به ش پلاک ایران ۱۲-۷۶۱س۳۲ به ش موتور ۱۰۱۰۸۷۷ به ش شاسی NAS۶۱۰۰۲۲۶۱۱۱۲۴۷۸ بنام محمود امین الرعایا مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۹۱۱

برگ سبز سواری اپل استرا مدل ۱۹۹۴ ش انتظامی ۱۳۷۰۸۱ ایران ۴۲ ش موتور ۰۲۷۳۴۰۵۴ شماره شاسی R۵۱۳۸۳۱۷ بنام جواد پاس مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۸۶۲

برگ سبز و کارت مشخصات موتورسیکلت تریل پیشرو ۲۰۰ سی سی به شماره انتظامی ۷۷۱-۶۶۴۵۹ شماره تنه ۸۶۲۰۲۲۲۸ شماره موتور ۲۰۰۰۸۶۵۰۳۸۷ به نام محمد وفائی دوست مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۸۶۱

برگ سبز و سند کمپانی سواری پژو مدل ۱۳۹۲ بشماره موتور ۱۵۷B۰۰۰۰۲۴۱ و شماره شاسی NAAM۳۱FC۲DK۸۶۴۱۳۴ بنام فاطمه کریمی بشماره ملی ۷۳۲۰۱۷۹۷۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد ۱۰۳۷۲۸

برگ سبز سند کمپانی و کارت خودرو ام وی ام X۳۳ مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ۳۶ ایران ۸۹۷ س ۵۳ به شماره موتور MVM۴۸۴EFAF۰۱۹۲۶۷ و شماره شاسی NATGBAXK۰۸۱۰۲۰۹۰۵ بنام بی بی مرضیه ضیائی مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۱۹

برگ سبز موتور سیکلت زیگما ۱۲۵ به شماره انتظامی ۷۷۸-۴۷۲۶۴ شماره تنه N۱D۱۲۵۸۹۵۰۸۹۰۲ شماره موتور ۰۱۲۵N۱D۲۰۹۱۳۵ به نام سید محمد سجادی زاده مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۷۲۴

برگ سبز خودرو ۴۰۵ نقره ای به شماره پلاک ۸۸ج۷۹۴ ایران ۴۲ شماره شاسی NAAM۱۱۳۰A۷AK۶۲۹۴۴۵ شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۲۶۳۴۹ به نام سیداحمد جعفریان مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۷۱۸

برگ سبز و کارت مشخصات خودرو پراید به شماره انتظامی ۱۲ ایران ۷۵۳ ج ۱۷ شماره شاسی s۱۴۱۲۲۹۰۷۳۶۴۲۸ شماره موتور ۴۰۰۵۹۰۳ به نام امیر علی عاکفی مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۹۱۰

برگ سبز سواری-کار خیلی امگراند XYAT مدل ۲۰۱۴ شماره انتظامی ۶۱ ب ۶۸۳ ایران ۳۶ شماره موتور LD۴GT۲E۳۴JC۰۰۷۲۴ شماره شاسی L۱۰۸DBZ۵۹E۳۱۰۹۷۱۲ بنام فاطمه صادقی مفقود و فاقد اعتبار است. ۱۰۳۸۹۱

برگ سبز پراید جی ال ایکس آی نقره ای متالیک مدل ۸۶ به شماره انتظامی ۱۲ ایران ۳۸۸ ل ۱۷ به شماره موتور ۲۱۱۹۹۱۵ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۱۹۷۸۹۱ بنام محمد رضا ابراهیمی سنگ آتش مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد ۱۰۳۷۴۷

اینجانب فاطمه دادیان مالک پژو پارس به ش انتظامی ۸۳ص۸۲۹-ایران۳۶ ش بدنه naan۰۱ca۱ek۸۵۵۱۶۸ ش موتور ۱۲۴K۰۴۸۰۷۴۴ به علت فقدان مدارک اسناد فروش سند کمپانی و برگ سبز تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد ۱۰۳۸۸۱

سندوفاکتور فروش MVMX۲۲PROCVT به شماره شاسی: NATFBABUON۱۰۱۳۷۵۴ و شماره موتور: MVME۳T۱۰AHNO۱۵۵۳۴ مفقود گردیده وفاقد اعتبار است ۱۰۳۰۹

برگ سبز ریو ال اس ۱۵۰۰ مدل ۸۵ به ش پلاک ایران ۱۲-۷۶۱س۳۲ به ش موتور ۱۰۱۰۸۷۷ به ش شاسی NAS۶۱۰۰۲۲۶۱۱۱۲۴۷۸ بنام محمود امین الرعایا مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۹۱۱

برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۶ ش انتظامی ایران ۳۶-۸۹۳ ج ۲۷ ش شاسی ۱۲۴K۱۱۲۱۲۱۶ ش موتور NAAM۱۱VEXHK۰۱۲۳۳۱ بنام علی سلمانی مفقود و فاقد اعتبار است ۱۰۳۸۵۱

خانم خاور پهلوان با شماره ملی ۰۷۰۱۰۶۶۰۰۸ و خانم فاطمه بهبود نیاز آبادی با شماره ملی ۰۹۴۵۰۴۱۱۰۱ وراث مرحوم علی اکبر بهبود نیازآبادی، نام پدر: نور محمد، شماره شناسنامه: ۱۳، شماره / ملی: ۰۷۰۲۷۸۰۵۸۸ در خصوص پرونده اجرایی کلاسه ۱۴۰۰۰۵۱۲۸ اعلام می دارد: به موجب گزارش ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ هیات کارشناسان رسمی دادگستری، پلاک ثبتی: فرعی: ۱۲۶۲ از پلاک اصلی ۵۲ در بخش: ۹ واقع در: مشهد پنجتن التیمور بین ۴۸ و ۵۰ قربانی ۱ کوچه ۴ سمت چپ پلاک ۱۱ به مبلغ ۲۷/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و سه دانگ پلاک فوق به مبلغ ۱۳/۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل یک میلیارد و سیصد و هفتاد و پنج میلیون تومان ارزیابی گردیده است ارزیابی قطعی بوده و صرفا جهت اطلاع اعلام می گردد. م الف ۴۷۸۶
رئیس اداره اجرای اسناد رسمی مشهد – عباس عابد
۱۰۳۸۴۰

یک جلد گذر نامه افغانستان به همراه کارت کار بنام عبدالتواب نبی زاده
فرزند عبدالعلی مفقود گردیده است
از یابنده تقاضا میشود باشماره تلفن
۰۹۳۵۴۷۴۱۰۴۸ تماس گرفته
ومژدگانی دریافت نمایید باتشکر
۱۰۳۸۳۳